

## بازبینی زندگی‌نامه و آثار سنایی براساس نظریه بحران میان-

### سالی

شمسی پارسا<sup>۱</sup>، فرحناز کیان ارثی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تغییرات شخصیتی سنایی با برخی از نظریه‌های رشد و بحران میان‌سالی مطابقت دارد. طبق اطلاعات زندگی‌نامه‌ای، وی در میانه عمر از بسیاری از فعالیت‌ها انصراف حاصل کرده و به گسترش فرصت‌های فراغت پرداخته است. این امر منجر به بازگشت به درون‌بینی و در نتیجه ارزیابی زندگی گذشته و بازنگری در طرح‌های آینده وی شده است. سنایی مدتی در بحران انتخاب انزوا یا هم‌جوشی با دیگران به سر برده که در نهایت به هم‌جوشی رو آورده که پیامد مثبت آن زاینده‌گی در برابر رکود است. به این معنا که احساس تعهد بیش‌تری نسبت به جامعه کرده و در صدد هدایت نسل بعدی با ارائه برترین آثار ادبی با محتوای اندرز و حکمت و عرفان برآمده است. این تحولات با نظریه‌های بحران میان‌سالی افرادی چون وایلنت، پک، بوهلر، اریکسون و لوینسون مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: بحران میان‌سالی، نظریه (وایلنت، اریکسون، لوینسون)، سنایی، زندگی‌نامه و آثار.

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. نویسنده مسئول.

Sha\_parsa@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه سمنان.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۲۳

تاریخ وصول: ۹۷/۵/۱۸

## مقدمه

در طول تاریخ ادب فارسی به سرگذشت شاعران و عارفانی هم‌چون سنایی بر می‌خوریم که در طول زندگی خویش دچار تحولات روانی چشم‌گیری شده و در میانه عمر، راهی متفاوت از دوره جوانی در پیش گرفته‌اند.

اگرچه تمامی افراد در بزرگسالی کم و بیش دچار تحولات شخصیتی می‌شوند، اما تحولات شخصیتی افراد مذکور چنان برجسته است که مسیر زندگی و حتی شغلی آنان را به کلی تغییر داده است. در تذکره‌های فارسی افسانه‌هایی نیز درباره این تحولات نقل شده که امروزه از دید پژوهش‌گران ارزش‌چندانی ندارد. طبق گزارش تذکره‌ها، افراد مذکور بر اساس مشاهده یک رویا، اتفاق خاص و یا گفتار یکی از مجذوبان و اولیاء الهی دچار تحول شده‌اند. برای مثال سنایی ابتدا شغل درباری داشت و از موقعیت خوب مالی و وجهه اجتماعی برخوردار بود. وی پس از این تغییر و تحول هیچ‌گاه به شغل خویش برنگشت و بیشتر به دنیای درون خویش پرداخت. وی هم‌چنین از مدح و ستایش روگردان شد و به وعظ و حکمت روآورد (صفا، ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۰۵).

این تغییر و تحولات را می‌توان بر اساس نظریه‌های بحران میان‌سالی در افراد تجزیه و تحلیل کرد. این بحران در نظام‌های مختلف روانشناسی قابل شناخت است. در این نوشتار ما با توجه به برخی از این نظام‌ها به بررسی مولفه‌های بحران میان‌سالی در زندگی و شخصیت و آثار سنایی پرداخته‌ایم.

## سوال‌های پژوهش

۱. آیا سنایی در طول زندگی خود دچار تغییر و تحول در شیوه زندگی خود شده است؟
۲. تغییر و تحول در شخصیت سنایی چه تاثیری بر آثار و اشعار وی داشته است؟
۳. آیا تغییر و تحولات زندگی سنایی بر اساس نظریه‌های شخصیت (بحران میان‌سالی) قابل تبیین است؟

## پیشینه و روش تحقیق

اگرچه تا به حال تحقیقات بسیاری درباره شعر و اندیشه سنایی صورت گرفته اما از دیدگاه علم روان‌شناسی پژوهش‌های مختصری در این باره وجود دارد. به عنوان مثال مقاله‌ای در مجله جستارهای ادبی مشهد به شماره ۱۶۶، درباره تحولات روحی سنایی و تبیین آن با نظریه ژاک لاکان نوشته شده است. همچنین در مجله ادبستان مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقاب و سایه یونگ در غزلیات سنایی» در زمستان ۱۳۸۹ به قلم صدیقه و کریم سجادی راد چاپ شده است. در این مقاله غزلیات سنایی بر اساس نظریه ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوی یونگ مورد بررسی قرار گرفته است، اما به هر صورت از منظر نظریه بحران میان‌سالی تاکنون تحقیقی مشاهده نشد.

درباره نظریه بحران میان‌سالی نیز تحقیقات زیادی صورت گرفته که می‌توان به آثار افرادی چون (بریم، ریف و کسلر، ۲۰۰۴؛ ترنس، نت‌وود و آندرو، ۲۰۱۵) و (لاچمن، ۲۰۰۴) و... اشاره کرد که هرکدام به تبیین و تعریف سن میان‌سالی و دشواری تعیین سن دقیق برای این دوره و همچنین ویژگی‌های بحرانی آن پرداخته‌اند. روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی بوده و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای است.

## اهداف تحقیق

اهدافی که در این پژوهش مطمح نظر نویسندگان است بدین قرار است:

۱. بازخوانی مجدد زندگی‌نامه سنایی بر اساس نظریه‌های نوین روان‌شناسی
  ۲. تبیین تغییر و تحولات زندگی سنایی بر اساس نظریه بحران میان‌سالی
  ۳. تبیین تغییرات محتوایی و سبکی آثار سنایی بر اساس تغییر و تحول شخصیتی وی
- در این‌جا نخست به شرح و توصیف نظریه‌های بحران میان‌سالی پرداخته سپس به جستجوی هریک از این مولفه‌ها در زندگی و شخصیت سنایی می‌پردازیم:

## بحث و بررسی

الف. نظریه بحران میان‌سالی

طرفدارن ویگوتسکی، یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان رشد، معتقدند که دو دوره مهم رشد پس از نوجوانی به ظهور می‌رسد. اولین دوره بین ۱۸ تا ۳۰ سالگی است که مشخصه آن سازمان دادن به فرایندهای روانی برای دستیابی به شایستگی‌های کار مولد است و دوره دوم ۳۰ تا ۶۰ سالگی است که به نوشته مارکوا (۱۹۷۹) دوره خلاقیت واقعی، غنای رشد و حتی تجدید سازمان رشد است. بسیاری از روان‌شناسان دوره میان‌سالی را پرفشار-ترین دوره زندگی دانسته‌اند. در این دوره مسائل زندگی خانوادگی، پرورش فرزندان، به دست آوردن و نگهداری و ارتقای شغل و مشکلات سکونت می‌تواند فشارهای گوناگونی را به فرد تحمیل کند (لطف آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

بر اساس نظریه‌های رشد دوره بزرگسالی به سه دوره کوچک‌تر تقسیم می‌شود که عبارتند از:

الف. اوایل بزرگسالی: بزرگسال جوان که بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی است.

ب. اواسط بزرگسالی: بزرگسال میان‌سال که بین ۴۰ تا ۶۵ سالگی قرار دارد و [اکثر بحران‌ها و تغییرها در این مرحله قرار دارد].

ج. اواخر بزرگسالی: بزرگسال سال‌خورده که تقریباً از ۶۵ سالگی به سوی گستره پایانی پیری گام برمی‌دارد. از این سه مرحله، مرحله دوم به صورت مبسوط مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (منصور، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

الف. ۱. بزرگسالی میان‌سالی (۴۰ تا ۶۵)

الف. ۱. ۱. زندگی اجتماعی

میان‌سالی سن حداکثر تحقق خواسته‌های زندگی است. در هر جامعه مهار امور در دست میان‌سالان است و مرجعیت اصطلاح "طبقه اداره‌کننده جامعه" به بخشی از سن انسان که تقریباً بین ۴۰ تا ۶۰ سالگی است باز می‌گردد.

وظایف جدید تحولی در میان‌سالی عبارتند از: حفظ کارآمدی حرفه‌ای، حفظ رابطه با همسر، حمایت از فرزندان نوجوان خود، حفظ رشته‌های وابستگی با خویشاوندان مسن، برقرارکردن و حفظ کردن یک سطح زندگی اقتصادی در رابطه با نیازهای خود، به فعل درآوردن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی، حفظ روابط دوستانه، دنبال‌کردن و گسترش

فرصت‌های فراغت.

میان‌سالی فرصت ارزش‌یابی مجدد تعهدات و هدف‌ها و افزایش آگاهی و هشیاری است. این دوره نوعی بازگشت به درون‌بینی است. میان‌سالی دوره‌ای است که هویت فردی پایدار است، ظرفیت مقابله با مسائل، نفوذ اجتماعی و پدیدآوری شخصی در سطح بالاست (شل و هال، ۱۹۸۰).

بحران روانی - اجتماعی مربوط به میان‌سالی که با هفتمین مرحله تحول اریکسون مطابقت دارد، پدیدآوردگی در مقابل رکود است. در آغاز میان‌سالی ممکن است زندگی حرفه‌ای با تنش‌هایی همراه باشد اما، این مسأله عمومیت ندارد.

به اعتقاد وایلنت، میان‌سال می‌تواند از خود پختگی نشان دهد، رفتارهای خود را ارزش‌یابی کند و در پاره‌ای از آن‌ها بازنگری کند. سازش یافته‌ترین افراد در این سطح آن‌هایی هستند که دارای پدیدآوردگی بیشتری هستند و این سال‌ها را بهترین ایام زندگی خود می‌دانند. در این مرحله، فرد تمام مسائل زندگی خود را از نو واری می‌کند، تقدّم‌ها و انتخاب‌های قبلی خود را از نو ارزش‌یابی می‌کند و درباره راه خود تصمیم می‌گیرد و واقع‌بین‌تر است.

در ۴۵ تا ۵۰ سالگی افراد ساخت جدیدی برای زندگی فراهم می‌کنند که واجد انتخاب‌های تازه‌ای است. پاره‌ای از افراد در یک زندگی محدود پراشتغال و بسیار ساخت‌دار و کسالت‌بار به سر می‌برند. در ۵۰ تا ۵۵ سالگی همان بحران میانه زندگی اتفاق می‌افتد و در ۵۵ تا ۶۰ سالگی فرد دوره شکوفایی گسترده را تجربه می‌کند. ۶۰ تا ۶۵ سالگی نیز دوره تکمیل پختگی و آماده‌سازی پیری است.

#### الف. ۱. ۲. ویژگی‌های شناختی

در میان‌سالی، فعالیت‌های شناختی زندگی روزمره به موقعیت‌های تازه و گاهی چالش‌انگیزتری گسترش می‌یابد. این دوران زمان گسترش مسئولیت‌ها در محل کار، جامعه و خانه است که با تغییر در توانایی‌های ذهنی همراه است. هنگامی که تغییرات شناختی در تفکر افراد میان‌سال را بررسی می‌کنیم با موضوع تنوع در رشد روبرو خواهیم شد. جنبه‌های مختلف عملکرد شناختی، حالت‌های متفاوت تغییر را نشان می‌دهند. با این که در برخی

زمینه‌ها کاهش‌هایی روی می‌دهند، اما اغلب افراد، مخصوصاً در موقعیت‌های آشنا، توانایی شناختی نشان می‌دهند و برخی دستاوردهای چشم‌گیری کسب می‌کنند.

رشد کاردانی که در اوایل بزرگ‌سالی در شرف وقوع است، در میان‌سالی به حداکثر می‌رسد و به روش‌های بسیار کارآمد و مؤثر برای حل کردن مسائلی که پیرامون اصول انتزاعی و قضاوت‌های شهودی سازمان یافته‌اند منجر می‌شود. فرد کاردان که از تجربه اشباع شده است به صورت شهودی احساس می‌کند که چه موقعی یک روش برای یک مسأله مؤثر و چه موقع بی‌نتیجه است. این کاربرد سریع و تلویحی دانش حاصل سال‌ها یادگیری و تجربه است. افراد از میان‌سالی به بعد برای حل مشکلات علمی روی تفکر بیشتر تاکید می‌کنند. به این صورت که می‌کوشند مشکل را بهتر درک کنند، آن را از زوایای مختلف در نظر گیرند و از طریق تحلیل منطقی آن را حل کنند. شاید به همین دلیل است که افراد میان‌سال و مسن‌تر تصمیم‌گیرنده‌های منطقی‌تری هستند.

الف. ۱. ۳. ثبات و تغییر در خودپنداره و شخصیت (خودپذیری، استقلال و تسلط بر محیط)

در طول میان‌سالی آمیزه‌ای از توانمندی‌ها و تجربیات به تغییراتی در برخی صفات شخصیت منجر می‌شود. افراد میان‌سال در مقایسه با افراد جوان‌تر و مسن‌تر، توصیفات پیچیده‌تر و منسجم‌تری از خود ارائه می‌دهند (لابووی ویف، ۲۰۰۳؛ به نقل برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۹) و بسیاری از آن‌ها، موقعیت‌ها را طوری شکل می‌دهند که با نیازها و ارزش‌های شخصی آن‌ها متناسب باشند. این تحولات بدون تردید به پیشرفت‌های دیگری در عمل‌کرد شخصی کمک می‌کنند.

- خودپذیری: افراد میان‌سال به انتظارات و ارزیابی‌های دیگران کمتر اهمیت داده بیشتر به فکر دنبال کردن معیارهایی بودند که خودشان انتخاب کرده بودند.
- تسلط بر محیط: افراد میان‌سال خود را قادر به اداره کردن راحت و مؤثر مجموعه‌ای از تکالیف می‌دیدند (ویف، ۱۹۹۵، ۱۹۹۱؛ برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۹).

ب. آیا بحران میان‌سالی وجود دارد؟

بزرگ‌سالی، خاصه در حدود چهل سالگی، همراه با انتقال میان‌سالی و یا بحران میان‌سالی است. این انتقال و بحران به شکل‌های گوناگون و با شدت متفاوت در افراد بروز می‌کند و نشانه‌های آن عموماً تغییر حرفه و شغل، تغییر باورها و ارزش‌ها، جدایی از همسر و روی آوردن به دیگری و یا نوعی افسردگی و یاس است. چنین وقایعی حاکی از تغییر از جهت‌گیری بیرونی، یعنی جستجو برای یافتن جای‌گاهی در جامعه، به سوی یک جهت‌گیری درونی، یعنی جستجو برای معنی بخشیدن به دنیای درونی خویش است (یونگ، ۱۹۶۶). این بازگشت به درون ممکن است باعث بی‌قراری، تردید در اهداف زندگی خویش و از دست دادن موقتی لنگرگاه خویش بشود. شاید علت اصلی بحران میان‌سالی از یک سو انباشته شدن تجارب و بهتر دیدن زندگی و از سوی دیگر رسیدن به نیمه راه زندگی و نظاره سرایش نیمه دوم زندگی و فنای نهایی باشد. افزایش آگاهی از جوانب گوناگون زندگی معمولاً در نقطه معینی به جهش و بصیرت فکری و هویت و شخصیت تکامل یافته-تر می‌انجامد و باعث می‌شود که فرد، خود و دیگران را به چشم دقیق‌تری ببیند و در صدد بازسازی جنبه‌هایی از زندگی خود برآید. برخی از روان‌شناسان (مانند یونگ، اریکسون، ویلانت، لوینسون) بروز بحران میان‌سالی را امری قطعی تلقی می‌کنند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱). در اکثر موارد عبور از مرحله میان‌سالی به آرامی صورت می‌گیرد، و شاید به همین دلیل، برخی از روان‌شناسان دیگر در مورد وجود «بحران میان‌سالی» به عنوان یک تجربه همگانی ابراز تردید کرده‌اند.

در مجموع ارزیابی زندگی در طول میان‌سالی متداول است. اغلب افراد تغییراتی می‌کنند که به صورت نقاط عطف بهتر از تغییرات چشم‌گیر در زندگی، می‌توان آن‌ها را توصیف کرد. آن‌هایی که نمی‌توانند مسیر زندگی خود را تغییر دهند، اغلب در جریان مشکلات زندگی به دنبال روزنه‌ امید می‌گردند (لاچمن و جیمز، ۱۹۹۷؛ وتینگتون، کسلر و پیکسلی، ۲۰۰۴).

### پ. بررسی مولفه‌های بحران میان‌سالی در زندگی و آثار سنایی

حال با توجه به نظریه‌های مذکور به بررسی مولفه‌های بحران میان‌سالی در زندگی و آثار سنایی می‌پردازیم.

## پ. ۱. بازگشت به درون بینی

همان‌طور که گفته شد بزرگ‌سالی خاصه در حدود ۴۰ سالگی همراه با انتقال میان‌سالی است. این انتقال و بحران به شکل‌های گوناگون و با شدت متفاوت در افراد بروز می‌کند و نشانه‌های آن عموماً تغییر حرفه و شغل، تغییر باورها و ارزش‌ها، جدایی از همسر و روی آوردن به دیگری و یا نوعی افسردگی و یأس است. چنین وقایعی حاکی از تغییر جهت-گیری بیرونی (جستجو برای یافتن جایگاهی در جامعه) به سمت جهت‌گیری درونی (جستجو برای معنی بخشیدن به دنیای درونی خود) است (یونگ، ۱۹۶۶؛ به نقل لطف آبادی، ۱۳۸۱). این بازگشت به درون ممکن است باعث بی‌قراری، تردید در اهداف زندگی خویش و از دست دادن موقتی لنگرگاه خود بشود.

در میان‌سالی شاید برای اولین بار فرد با مقوله فانی‌بودن خود مواجه می‌شود (کرچر، کوسلوسکی و نورمویل، ۱۹۸۸). در این مقطع بسیاری از میان‌سالان تلاش خود را برای برخورداری از یک زندگی واقعی قبل از آن‌که خیلی دیر شود افزایش می‌دهند. این تغییر حساسی که در نگرش فرد به موقعیت زمان در چرخه حیات ایجاد می‌شود ممکن است به خود ارزیابی، خود تحلیلی و درون‌بینی منجر شود. پرسش‌هایی در زمینه ارزش‌ها، خود و زندگی برای میان‌سال مطرح می‌شود، آن‌ها می‌پرسند برای چه این‌جا هستیم؟ هدف از زندگی کردن چیست؟ زندگی من به کجا می‌رود؟ و یا می‌پرسند من که هستم؟ سعی می‌کنند هویت تازه‌ای پیدا کنند که با آن احساس راحتی بیشتری داشته باشند. پرداختن به این مسائل هویتی یکی از علل مهم خود ناراضمندی در دوره میان‌سالی است (استاین، برگ و سیلور برگ، ۱۹۸۷).

دغدغه پاسخ به این پرسش‌های بنیادین هستی‌شناختی و انسان‌شناسی در زندگی سنایی نیز نمود دارد. وی پس از احساس ناراضایتی از شاعر درباری‌بودن، شهر خود غزنین را که کعبه آمال شاعران مدیحه‌گو است ترک می‌کند و موقعیت برتر شغلی و اجتماعی خویش را از دست می‌دهد. این تغییر موقعیت مکانی همراه با تحولات درونی شاعر است که خود نقطه عطفی در زندگی وی به شمار می‌آید. در واقع ترک غزنین نشان‌گر پرداختن سنایی به مسائل هویتی زندگی و ناراضایتی وی از شرایط فعلی محیط بود که سبب انزوا و گوشه-



گیری وی از محیط زندگی او شد (صفا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۰۶). (تاکید از ماست).

در سال‌های اخیر تحقیقاتی درباره این موضوع انجام گرفته است و تقسیم‌بندی و مراحل سه‌گانه‌ای را برای زندگی و شاعری سنائی مشخص کرده‌اند. در ادامه هر یک از این دیدگاه‌ها را معرفی خواهیم کرد و در پایان با بهره‌گیری از آن‌ها، رویه و نظرگاه خود را پیرامون این موضوع بیان می‌کنیم.

دبروین، استاد بخش زبان‌های شرقی در دانشگاه لیدن هلند، در کتاب خود (of Piety and Poetry) که در فارسی با عنوان حکیم/قلییم عشق ترجمه شده است، مراحل زندگی و تحول سنائی را به سه دوره تقسیم می‌کند. وی در آغاز مروری دارد بر زندگی‌نامه سنتی سنائی و ضمن بهره‌مندی از آن، معتقد است که مراحل زندگی و تحول سنائی به گونه دیگری است. از این روی سعی دارد با شیوه‌های جدید تحقیقاتی، تقسیم‌بندی جدیدی برای زندگی سنائی ارائه دهد. بدین منظور، او برمبنای گاه‌شماری زندگی سنائی (هر چند اختلاف‌ها بسیار چشم‌گیر است) سه دوره اصلی برای زندگی و مراحل تحول این شاعر برجسته نام می‌برد که از مجموع گفتارهای وی نتایج زیر به دست می‌آید:

دوره اول که مصادف است با سال‌های اولیه زندگی سنائی در غزنین؛ سال‌های ۴۸۰-۴۸۴ تولد سنائی، ۴۹۴-۴۹۰، آغاز دوران زندگی او به عنوان سراینده‌ای حرفه‌ای (قابل نقد است، چرا که در ده سالگی نمی‌تواند سراینده‌ای حرفه‌ای باشد.) و سال‌های ۵۰۰-۵۰۸ که سنائی غزنین را ترک می‌کند.

دوره دوم: اقامت کوتاه در خراسان؛ سنائی در سال ۵۰۸ وارد بلخ شده و چند سال بعد این شهر را ترک می‌کند و در سرخس رحل اقامت می‌افکند. در سال‌های ۵۱۳-۵۱۷ با صفی‌الدین ابوالمفاخر محمد منصور، قاضی‌القضات و خطیب سرخس که مهم‌ترین ممدوح او در طول دومین دوره است، دیدار می‌کند و مثنوی سیرالعباد الی المعاد و سروده‌هایی دیگر را به او پیش‌کش می‌کند.

دوره سوم که مصادف با سال‌های پایانی زندگی سنائی در غزنین است؛ حدود سال ۵۲۰ به غزنین باز می‌گردد و مورد توجه بهرام‌شاه غزنوی قرار می‌گیرد. هرچند که پیشنهاد پیوند با دربار را از سوی این پادشاه نمی‌پذیرد، پیش‌نویسی از حدیقه و نیز سروده‌های دیگری را به او پیش‌کش می‌کند (دبروین، ۱۳۷۸: ۹۷-۹۵).

د بروین در هریک از این دوره‌ها به تحلیل شخصیت شاعری سنائی نیز می‌پردازد. در دوره اول، سنائی را "شاعری دون‌پایه در غزنین" می‌نامد و خصوصیات، زوایای زندگی و شخصیت وی در این دوره را نشان می‌دهد. در این دوره، سنائی پیرو شاعرانی چون فرخی و منوچهری است و به مدح شاهان، درباریان، لشکریان و... مشغول است. در دوره دوم، سنائی را "شاعر اندرزگوی خراسان" می‌نامد و مهاجرت او را از غزنین به سوی بلخ، آغاز مرحله جدید و متفاوتی از زندگی وی می‌شمارد. د بروین مهاجرت سنائی را برآمده از تمایل او به سرودن اشعار مذهبی می‌داند. در نهایت، این محقق، دوره سوم را برای شاعر دوره "اندرز به سلطان غزنین" می‌نامد. در این دوره، سنائی پس از بازگشت به غزنین مثنوی حدیقه و سروده‌های دیگری را به بهرام‌شاه غزنوی تقدیم می‌کند. هر چند که پیوند نزدیک به دربار را نمی‌پذیرد (همان: ۱۰۵-۲۲۲).

شفیعی کدکنی نیز سه ساحت وجودی برای سنائی قائل است. وی در این باره می‌گوید: «در آن سوی افسانه‌ها، یا حتی با پذیرفتن افسانه‌ها، از تورق دیوان سنائی، در همان نخستین برخورد، می‌توان دریافت که سنائی سه شخصیت بسیار متفاوت دارد که عبارتند از: سنائی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)، سنائی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)، سنائی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵).

شفیعی کدکنی بیشتر هجاها و مدایح سنائی را مربوط به قطب تاریک وجود او می‌داند. وی معتقد است سنائی در این قطب شاعری متوسط است که بر شاعران پیش از خود و معاصرانش برتری چندانی ندارد. در مدار خاکستری، سنائی یک ناقد اجتماعی است و اشعارش در این زمینه، به‌ترین نمایندگان این‌گونه شعر هستند. «اما، اقلیم روشنائی سنائی، در مرزهای غزل آغاز می‌شود و نوعی "غزلوار" در این گونه شعر، او سرآغاز است و حتی نقطه کمال و اوج. با اطمینان می‌توان گفت که غزل‌های قلندری و مغانه او در رده بالای این نوع شعر، در تاریخ شعر فارسی قرار دارد» (همان: ۳۱).

زرقانی و فرضی با استفاده از نظریه "ساختمان نفسانی انسان" از لکان - روان‌کاو فرانسوی - به تحلیل شخصیت سنائی پرداخته‌اند. «این نظریه برای ساختمان نفسانی آدمی سه ساحت قائل می‌شود: حیث خیالی، ساحت رمز و اشارت، و حیث واقع» (زرقانی -

فرضی، ۱۳۸۷: ۸۷). در مرحله اول یعنی شاعری در حیث خیالی، سنائی شاعری است که عمده اشعارش را به منظور مدح ممدوحان سروده و مضامین مختلف را در خدمت مدح ممدوح قرار می‌دهد. «رمز و اشارت در نظریه لکان ساحتی است که آدمی در آن با اساسی‌ترین پرسش زندگی خود رو به رو می‌گردد؛ پرسشی که قرین به حیث واقع بوده و در ارتباط با مطلوب مطلق مطرح می‌شود. فرد در جستجو برای یافتن پاسخ این پرسش پیوسته درگیر کشاکشی باطنی میان خود و "غیر" است. هجرت به بلخ یکی از عواملی است که سنایی را به ساحت رمز و اشارت نزدیک می‌کند» (همان: ۱۰۰). در این دوره شعر ستایشی تحت‌الشعاع مضامین دیگری چون مضامین دینی و عرفانی قرار می‌گیرد. در این اشعار، سنائی درگیر یک جدال باطنی میان ستایش ممدوحان برای دریافت صله و گریز از مدح و پرداختن به تعالیم دینی - عرفانی است.

در مرحله سوم سنائی در پی یافتن ممدوح مطلوب خود از بلخ به سرخس می‌رود و در آن‌جا با محمدبن منصور سرخسی آشنا می‌شود. محمدبن منصور از سنائی پشتیبانی می‌کند و سنائی به سرودن اشعار مورد علاقه خود یعنی اشعار اندرزی، دینی - عرفانی و اخلاقی مشغول می‌شود. این عوامل به همراه قطع تعلقات مادی سنائی نشانه‌هایی هستند از آماده شدن شاعر برای مواجهه با حیث واقع. «سرخس انتهای جستجوی سنائی است و این حاکی از تحقق تقرب او به حیث واقع در سرخس است... او پس از تقرب به حیث واقع در می‌یابد که مطلوب واقعی و گمشده او، اساساً دست‌نیافتنی است و دیگر دست‌یافته‌ها مطلوباتی جزئی هستند که هر کدام در برهه‌ای از زمان نقش مطلوب اصلی و اولیه را ایفا می‌کنند» (همان: ۱۰۴). سپس مولفان با ارائه دلایلی نشان می‌دهند که سنائی به حیث واقع تقرب یافته است. در نهایت در مرحله چهارم با عنوان "پس از تجربه حیث واقع" سنائی پس از رسیدن به مطلوب خود به غزنین باز می‌گردد. در این مرحله، بُعد عرفانی و دینی اشعارش بسیار پررنگ می‌شود و در همین دوره است که مثنوی حدیقه را می‌سراید.

همان‌طور که دیدیم هر سه دیدگاه مطرح شده در مطالب فوق، سه ساحت وجودی برای سنائی قائل شده‌اند. در واقع صاحبان این دیدگاه‌ها با شیوه‌های متفاوت توانسته‌اند تحول روحی - ادبی سنائی را نشان دهند. اما نکته‌ای که در این‌جا قابل بررسی و توضیح می‌نماید این است که هر یک از این دیدگاه‌ها، سیر تاریخی تحول سنائی را چگونه

دانسته‌اند؟ آیا هر ساحت وجودی و هر شخصیت سنائی مربوط به دوره خاصی از زندگی اوست یا این‌که تفاوت و تناقض روحی - ادبی تا پایان عمر همراه او بوده است؟

د بروین با بررسی آثار سنائی و ارتباط آن‌ها با گاه‌شماری زندگی وی، سعی دارد که تا حد ممکن زمان تحول اندیشه و آثار سنائی را نشان دهد. او ابتدا یادآور می‌شود که «نمی‌توان تمایزی آشکار میان مرحله مادی آمیخته با شعر ستایشی و مرحله معنوی آمیخته با شعر غیرستایشی در زندگی سنایی یافت» (د بروین، ۱۳۷۸: ۶۸). سپس با بررسی اشعار سنائی، به این نتیجه می‌رسد که بیشتر اشعار ستایشی، مربوط به دوره نخست زندگی سنائی است و بیشتر اشعار غیرستایشی، مربوط به دوره‌های بعدی زندگی شاعر است. مهاجرت سنائی نشانی از چنین تحولی در شعر اوست: «تنها یک احتمال بر جای می‌ماند: این رویداد را نشانی از تحول دیرپای در زندگی سنائی بدانیم - تحول از کاربرد غیرمذهبی به کاربرد مذهبی شعر - وقوع چنین تحولی از فراوانی اشعار غیرمذهبی در دوره نخست و کثرت اشعار مذهبی در دوره دوم و سوم آشکار می‌شود. مشخص کردن میزان پیشرفت شاعر در این جهت در مراحل میانی راه بس دشوار است. علت اصلی این دشواری، وابستگی مداوم سنائی به حمایت مادی ممدوحان است. این موضوع بارها او را واداشت تا در اشعارش مفاهیم غیرمذهبی را با مفاهیم مذهبی درآمیزد» (همان: ۱۵۹). بر اساس مطالب فوق می‌توان گفت که د بروین معتقد است که تا حدودی می‌توان زمان سرایش اشعار سنائی را تشخیص داد اما به دلیل وابستگی مداوم او به حمایت مادی ممدوحان و سرودن اشعار ستایشی تا پایان عمر، نمی‌توان مرز دقیقی برای آن قائل شد.

سخنان دکتر شفیع کدکنی نشان می‌دهد که وی بر این باور است که سنائی تا پایان عمر دارای هر سه قطب وجودی است؛ یعنی گاه قطب تاریک وجودش بر دو قطب دیگر غلبه داشته، گاه مدار خاکستری و گاه قطب روشن غلبه می‌یافته است: «هرگونه سعی، در تنظیم زنجیره تاریخی *chronologic* برای ظهور و زوال یا پیدائی و ناپدیدئی این مراحل، در زندگی سنائی، با اشکال‌های علمی و روش‌شناسانه رو به رو خواهد بود. مگر آن‌که نسخه‌ای از دیوان سنائی به دست آید، که در آن تمامی این شعرها با تاریخ دقیق سروده‌شدن ثبت شده باشند و اگر هم چنین دیوانی - برفرض محال - پیدا شود، به ظن نزدیک به یقین، گواهی خواهد بود بر اینکه هیچ‌گونه تسلسل تاریخی و نظام منطقی در

ظهور و زوال این قطب و مدارها وجود ندارد و سنائی تا آخر عمر گرفتار این سه حالت بوده است....» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵).

زرقانی و فرضی، با استفاده از نظریهٔ لکان، مراحل سه‌گانه زندگی سنائی را نشان می‌دهند و می‌کوشند ارتباط منطقی میان اشعار شاعر را با هر یک از این مراحل سه‌گانه زندگی‌اش نشان دهند. مؤلفان معتقدند که سنائی در نخستین دورهٔ زندگی‌اش، هم‌چون دیگر شاعران هم عصرش در پی یافتن ممدوح صاحب قدرتی بود تا نیازهای مادی‌اش را برطرف کند. بنابراین بیشتر قصاید صرفاً ستایشی وی مربوط به این دوره است. حتی سروده‌های مذهبی سنائی در این دوره نیز ابزاری در خدمت ستایش است: «در واقع این سروده‌های مذهبی، نوعی استفادهٔ ابزاری از مضامین دینی است و نه کاربردی حقیقتاً دین‌گرایانه» (زرقانی-فرضی، ۱۳۸۷: ۹۶). مؤلفان در مورد مدیحه‌های سنائی چنین می‌گویند: «اگرچه دکتر شفیعی کدکنی مدیحه‌های سنایی را متعلق به نیم‌کرهٔ تاریک ذهنیت سنایی می‌داند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵)، «ما معتقدیم مدیحه‌ها در هر دوره از زندگی او رنگ متفاوتی داشته و از دیگر دوره‌ها متمایز است» (زرقانی-فرضی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). ایشان هم‌چنین اشعار دارای مضامین وعظی- اخلاقی و انتقادی- اجتماعی، قصاید ستایشی با محوریت نکات اخلاقی و نیز مثنوی کارنامه بلخ را متعلق به دورهٔ دوم زندگی سنائی می‌دانند (همان، ۱۰۲). اشعاری که سوبهٔ عرفانی دارند از جمله بخشی از غزلیات و قلندریات، مثنوی سیر العباد الی المعاد و حدیقه به دورهٔ سوم زندگی سنائی مربوط می‌شود (همان، ۱۰۴-۱۰۷).

#### مراحل زندگی سنایی

د بروین	شفیعی کدکنی	زرقانی و فرضی
شاعری دون پایه در غزنین	تاریک: هجو و مدح	ساحت خیالی: مدح
شاعر اندرزگوی خراسان	خاکستری: انتقاد اجتماعی	ساحت رمز و اشارت: هجرت، مضامین دینی و عرفانی
اندرز به سلطان غزنین	روشن: عشق و قلندری	ساحت واقع

پ. ۲. ارزیابی گذشته و تمرکز بر اهداف عمل خویش (نظریه لوینسون)

پ. ۲. ۱. ارزیابی گذشته

افراد در حدود ۴۰ سالگی، موفقیت خود را در برآورده‌کردن هدف‌های اوایل بزرگ-سالی ارزیابی می‌کنند. چون می‌دانند که زمان بیشتری را پشت سر گذاشته و زمان کمتری در پیش رو دارند. سال‌های باقی‌مانده را بسیار ارزش‌مند می‌پندارند. در نتیجه برخی از افراد در عناصر خانواده و شغل، ساختار زندگی مانند طلاق، ازدواج مجدد، تغییر دادن مشاغل یا نشان دادن خلاقیت بیشتر، تجدیدنظرهای جدی می‌کنند. سایرین تغییر جزئی کرده و همان زندگی زناشویی، شرایط دور و بر، شغل و محیط کار را ادامه می‌دهند. خواه این سال‌ها وزش تندباد یا طوفان را به همراه داشته باشد. اغلب افراد برای مدتی متوجه درون شده و روی زندگی معنی‌دار تمرکز می‌کنند. یک دلیل آن این است که برای بسیاری از افراد میان‌سال، امکان پیشرفت شغلی و رشد شخصی محدودی وجود دارد. برخی از این که رؤیای اوایل بزرگ‌سالی خود را کاملاً تحقق نبخشیده‌اند، احساس ناامیدی کرده و می‌خواهند قبل از این که خیلی دیر شود، مسیر رضایت‌بخش‌تری را پیدا کنند. حتی کسانی که به هدف‌های خود رسیده‌اند می‌پرسند این دستاوردها از نظر دیگران، جامعه و خودم تا چه اندازه‌ای خوب است؟

به طور کلی هر تغییر حالی به دنبال ارزیابی و سنجش اعمال گذشته پدید آمده است. تمام کسانی که در ادب و عرفان ایران دچار این تغییر حال شده‌اند آینده‌ای متفاوت با گذشته خویش در پیش گرفته‌اند و ساخت جدیدی از زندگانی پیشین خود به وجود آورده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت که آن‌ها بدون مرور زندگی و اعمال گذشته خود توانسته‌اند به چنین تحولی دست یابند. سبک متفاوت زندگی و اخلاق و رفتار و اعمال آنان پس از تغییر نشان دهنده همین ارزیابی است.

تغییر شیوه و سبک زندگی و حرفه در زندگی سنایی نیز مشهود است. اگرچه وی در دوران جوانی به حمایت ممدوحان خویش وابسته بود و این وابستگی او را به دربارهایی کشاند که شاعرانی هم‌چون او کام زندگی را از آن طلب می‌کردند، اما رفته رفته مدیحه-سرایی در دربار برایش قانع‌کننده نبود و احساس یک خلا روحی می‌کرد و در جست و جوی چیزی باارزش‌تر از رسوم متداول درباری برآمد و این بازنگری سبب ایجاد حس نارضایتی در وی شد که در نهایت به ترک دربار انجامید (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۱).

## پ.۲.۲. تمرکز بر هدف‌های اعمال خویش و بازنگری در طرح‌های آینده

ارزیابی زندگی گذشته فرد را به این نتیجه می‌رساند که وی مدتی متوجه درون شده است و باعث می‌شود تا فرد بر روی زندگی معنی‌دار تمرکز کند. تغییر از طریق تامل درباره گذشته و ارزیابی آن است و ناگهانی رخ نمی‌دهد، از این رو نظریه‌های سنتی در خصوص تحول ناگهانی سنایی براساس این نظریه روان‌شناسی نیز رد می‌شود: به‌طور کلی دو دیدگاه عمده درباره تحول فکری- ادبی سنائی وجود دارد؛ نخست نظریه‌های سنتی که زندگی و تحول فکری- ادبی سنائی را دو دوره‌ای دانسته‌اند و دیگری تحقیقات متأخر که سه مرحله و سه ساحت وجودی برای سنائی و شعر او قائلند. در زندگی‌نامه سنتی سنائی و حکایاتی که پیرامون این شاعر بیان شده، تحول سنائی را برآمده از یک اتفاق دانسته‌اند و بدین روی زندگی و شاعری وی را به دو دوره قبل و بعد از تحول تقسیم کرده‌اند. حکایت کناس و موزن که در مصیبت‌نامه عطار آمده است، حکایت نعلین و شیفتگی سنائی به جوان قصاب، حکایت دیوانه لایخوار و بسیاری روایات دیگر، همگی از این دست حکایات هستند که در مورد سنائی بیان شده‌اند. ممکن است برخی از این حکایات ریشه تاریخی نداشته باشند و افسانه‌هایی باشند که افرادی بر اثر خلا بخش‌هایی از سرگذشت شاعر آن‌ها را به وجود آورده‌اند. چراکه این‌گونه حکایات در مورد دیگر شاعران نیز به چشم می‌خورد. برخی از این حکایات نیز قابل اعتمادند و نمی‌توان آن‌ها را افسانه پنداشت (ر. ک. د بروین، ۱۳۷۸: ۳۷-۴۰). در مجموع، این حکایات اطلاعات ارزش‌مندی را در مورد سنائی، سرگذشت او و شیوه شاعری‌اش به ما می‌دهد. همچنین این حکایات عموماً به تحول سنائی و ورود او به حوزه‌هایی چون زهد، عرفان، تصوف و پند و اندرز اشاره دارند. بنابراین تحول سنائی امری انکارناپذیر است اما، این‌که به یک باره و بر اثر یک اتفاق متحول شده باشد مورد تردید و بلکه بعید به نظر می‌رسد. چنان‌که هر تحولی معمولاً یک دوره میانی نیز دارد که شامل بخش‌هایی از مرحله نخست و نشانه‌هایی از مرحله تحول یافته در آن وجود دارد. در سال‌های اخیر تحقیقاتی درباره این موضوع انجام گرفته و تقسیم‌بندی و مراحل سه‌گانه‌ای را برای زندگی و شاعری سنائی مشخص کرده‌اند. سنایی پس از ترک دربار از شهر غزنین گریخت و به بلخ روآورد. این مهاجرت نشان- دهنده این است که وی در طرح‌های آینده خویش بازنگری صورت داده و از محیط دربار

دل‌کنده است.

تغییر مضامین اشعار سنایی در این دوران و روی آوردن وی به شعرهای مذهبی نشان-گر این بازنگری است. او در *کارنامه بلخ* به ممدوحان مذهبی توجه خاصی نشان می‌دهد و آن‌ها را با صفات پرهیزگاری و خرد می‌ستاید. بنابراین جهتی نو در اشعار شاعر در این مثنوی دیده می‌شود (فرضی و زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

مدارک تاریخی نشان می‌دهد سنایی در بلخ هم به مطلوب خویش دست نیافت و آن‌جا را ترک کرده به سرخس رو آورد و در این شهر چندی مقیم خانقاه شد که تحول و دگرگونی در احوال و اشعار وی در این دوره قابل توجه است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۶). سنایی پس از تحول و دست‌یابی به اهداف جدید خود در زندگی، بر اهداف خود تا آخر عمر پایدار مانده و دچار تزلزل و تغییر نشد.

### پ. ۳. انصراف از بسیاری از فعالیت‌ها و تغییر شغل در میان‌سالی

با این‌که اکثر افراد در میان‌سالی در همان شغلی که قرار دارند می‌مانند، ولی منابع نشان می‌دهد که در این دوران تغییر شغل روی می‌دهد. البته تغییر شغل در میان‌سالی به ندرت بنیادی هستند، بلکه معمولاً ترک‌کردن یک مسیر شغلی برای مسیر مربوط دیگر را شامل می‌شود. لازم به ذکر است که در اکثر موارد افراد به سمت مشاغلی حرکت می‌کنند که آرام-بخش‌تر و فارغ از تصمیم‌گیری‌های رنج‌آور بوده و از لحاظ پذیرفتن مسئولیت دیگران آسان‌تر باشند (جاننونین، وگنر، و ماتیسوس، ۲۰۰۲؛ به نقل سید محمدی، ۱۳۸۹).

در این راستا در احوال سنایی آورده‌اند که در آغاز شاعری بود از چالپوسان درگاه سلطان که تا زمان تحول بیشتر عمر را در ستایش‌گری و در یوزگی گذرانیده بود (زرین کوب، بی‌تا: ۱۶۱). تمام تلاش وی در این دوره یافتن ممدوح صاحب منصب و قدرتی بود که در سایه حمایت او نیازهای زندگی‌اش را برطرف سازد (د. پروین، ۱۳۷۵: ۱۰۷). وی پس از روگرداندن از مدح و ستایش، پیشرو شعر و عظمی و حکمی شد. تغییرات محتوایی و حتی ساختاری قصاید سنایی به شرح زیر تبیین شده است:

### پ. ۳. ۱. تغییر سبک در ساختار



قصیده به عنوان نماینده رسمی شعر فاخر کلاسیک در صورت کامل خود، شامل چهار رکن مقدمه، بیت تخلص، تنه اصلی و شریطه یا دعاست. محتوای قصیده نیز در ابتدا عموماً مدحی و مقدمه‌های قصاید معمولاً عاشقانه، در وصف طبیعت و یا در وصف شراب بوده است. در میانه قرن پنجم قصیده‌سرایان فارسی متوجه ضرورت تغییر در ساختار و محتوای قصیده فارسی شدند که در این میان نقش سنائی و ناصر خسرو برجسته‌تر از دیگران است.

### پ. ۳. ۱. ۱. تحول ساختاری قصاید سنائی

از جهت ساختار صوری در دیوان سنائی سه گروه قصیده قابل تشخیص است. در گروه نخست، قصیده همان ساختمان و صورت قصاید فرخی و منوچهری را دارد. ما این گروه را "تابع سنت قصیده‌پردازی" می‌نامیم. این قصاید دارای چهار رکن مقدمه، تخلص، تنه اصلی و شریطه هستند و مقدمه آن‌ها نیز معمولاً تغزلی یا وصف طبیعت است که با بیت تخلص به گونه‌ای با موضوع اصلی قصیده ارتباط می‌یابد. در تنه اصلی مدح ممدوح آغاز شده، با ابیاتی که مشتمل بر دعای ممدوح است به پایان می‌رسد.

در قصاید گروه دوم که می‌توان آن‌ها را «قصاید بینابین» نامید، ساختار قصیده تغییرات کلی نکرده اما تغییرات ایجاد شده به گونه‌ای هست که بتوان آن‌ها را تخطی از قواعد عمومی قصیده‌پردازی به شمار آورد. این گروه از قصاید سنائی از دو الگوی کلی پیروی می‌کنند. در الگوی نخست، مقدمه تغزلی و مدح کوتاه آمده و بخش شریطه حذف شده است. وجه تشخیص این قصاید نه فقط در فقدان شریطه بلکه در محدود بودن ستایش به چند بیت پایانی قصیده است، چنان‌که گویی قصیده تغزلی طولانی است و ابیات مدحی بهانه‌ای بیش نیست. الگوی دوم در «قصاید بینابین» بدین ترتیب است که شاعر بدون هیچ مقدمه‌ای به سراغ بخش اصلی و مدح ممدوح می‌رود و پس از مدح با ابیات دعا، قصیده را به پایان می‌برد؛ یعنی قصیده فاقد مقدمه و بیت تخلص است.

قصاید گروه سوم مشتمل بر سروده‌هایی است که در آن‌ها ساختار قصیده به کلی تغییر کرده است: قصاید بدون مقدمه و با موضوع اصلی شروع می‌شود و تا پایان شعر هم ادامه پیدا می‌کند. این گونه قصاید معمولاً در موضوعاتی چون عرفانی، دینی، اخلاقی، انتقادی، قلندری هستند و فاقد زمینه معنایی-عاطفی مدح. از میان یک‌صد و هشتاد و دو قصیده‌ای

که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، یک‌صد و چهار قصیده (پنجاه و شش درصد) از چنین ساختاری برخوردار هستند.

### پ.۳.۱. ۲. تغییر سبک در محتوا

تحول محتوایی در قصاید سنایی را می‌توان در سه گروه بررسی کرد: محتوای قصاید سنایی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: تابع سنت با محتوای مدحی، قصاید بینابین که محتوای غیرمدحی و مدح به این شکل با یکدیگر آمیخته می‌شوند: مدح + نقد اجتماعی، مدح + منقبت، مدح + زهد، مدح + عشق، مدح + اندرز. گروه سوم قصاید با محتوای جدید که گفتمان‌های غالب در آن عبارتند از: گفتمان‌های صوفیانه-زاهدانه، گفتمان قلندری، گفتمان انتقادی-اجتماعی، گفتمان منقبت، گفتمان وعظی - عشقی.

### پ.۴. دنبال کردن و گسترش فرصت‌های فراغت

دوره پختگی (۵۵-۶۰ سالگی) دوره کمال عقلی، اخلاقی و تجربی است. از آن جایی- که افراد در این دوران می‌دانند که نمی‌توانند آنچه را که مایل هستند به دست آورند لذا سعی می‌کنند که از لحظه لحظه باقی‌مانده زندگی خود استفاده کنند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴). سنایی قبل از تحول، شغل درباری داشت، اما پس از تغییر حال آن شغل را رها کرد. وی پس از ترک غزنین به سفر رو آورد. طبق نظریه بحران میان‌سال‌ها مرحله میانین یا همان مرحله دوم زندگی سنایی، دوران اقامت در خراسان، دوره فراغت‌طلبی سنایی است. در مرحله سوم سنایی در پی یافتن ممدوح مطلوب خود از بلخ به سرخس می‌رود و در آن‌جا با محمدبن منصور سرخسی آشنا می‌شود. محمدبن منصور از سنایی پشتیبانی می‌کند و سنایی به سرودن اشعار مورد علاقه خود یعنی اشعار اندرزی، دینی- عرفانی و اخلاقی مشغول می‌شود (فرضی و زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). وی در این اشعار خاطر نشان می‌کند که دلبستگی به مناصب دنیایی گناه است و شرط سروری بر اهل زمانه را فارغ بودن از کلاه و کمر می‌داند:

تیغ تا نفع‌کنی سپر نشوی      تا ننه‌ی کلاه سر نشوی  
تا دلت بنده کلاه بود      فعل تو سال و ماه گناه بود  
چون شدی فارغ از کلاه و کمر      بر سران زمانه گشتی سر  
(حدیقه، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

#### پ. ۵. بحران در انتخاب انزوا یا هم‌جوشی با دیگران

در مرحله میان‌سالی تعدادی از افراد با توجه به ارزیابی خود از میزان موفقیت‌های شغلی و اجتماعی و روابط خانوادگی احساس تنهایی و بی‌کسی را تجربه می‌کنند و در انزوا فرو می‌روند. عده‌ای دیگر اگر از موارد یاد شده احساس رضایت داشته باشند به دیگران پیوسته و انسجام خود را با آنان حفظ می‌کنند.

سنایی پس از تحول و دست کشیدن از دربار و شعر مدحی، دوباره به شعر و شاعری در موضوع حکمت و عرفان روی آورد. گروهی بر این عقیده‌اند که وی حتی در کتاب حدیقه خود که پس از تحول سروده باز هم به مدح بهرام‌شاه غزنوی پرداخته است. البته «مدایح پایانی تغزل‌های سنایی در کتاب حدیقه بسیار کوتاه و ساده است و یادآور مدایح حافظ در پایان برخی از غزل‌هایش است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸). بن‌مایه‌های دینی و عرفانی این مدایح بیان‌کننده قصد ترغیبی و پند و اندرز شاعر از این مدایح برای ترغیب ارزش‌های اخلاقی در سلطانان زمان است. وی در این باره چنین می‌گوید:

نبوم بهر طمع مدحت‌گوی      این نیایی ز من جز از من جوی  
(حدیقه، مدرس رضوی، ۱۳۵۹: ۱۱)

برخی نیز معتقدند سنایی در جوانی بیشتر شاعر بود. جهان و زندگی را دوست داشت. شهرت و افتخارات می‌طلبید. در ایام پختگی سن بیشتر حکیم بود. به فلسفه و علوم عقلی تمایل داشت و بالاخره در اخیر جوانی و پیری صوفی گوشه‌گیر و وارسته از دنیا شد. این سه مرحله بزرگ به صورت کلی تحول افکار و زندگی حکیم سنایی را منعکس می‌سازد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

جالب توجه این‌که سنایی پس از تغییر حال به جای انزواگزیدن به سیر آفاق و انفس گذرانده و مدتی را با رجال و دانشمندان عهد خویش به سر آورده و در خدمت مشایخ بوده و دیرگاهی نیز به تفکر و تأمل پرداخته است. بنابراین بحران انتخاب انزوا یا هم-

جوشی با دیگران به خوبی در کار وی مشهود است.

پ. ۶. زاینده‌گی در برابر رکود (نظریه اریکسون)

تعارض روان‌شناختی میان‌سالگی در نظریه اریکسون، زاینده‌گی در برابر رکود نامیده می‌شود. زاینده‌گی مستلزم به فکر دیگران بودن به صورت هدایت‌کردن نسل بعدی است. زاینده‌گی در میان‌سالگی به مقدار زیاد گسترش می‌یابد، یعنی هنگامی که احساس تعهد از خویشتن (هویت) و شریک زندگی (صمیمیت) فراتر رفته و گروه بزرگ‌تر، خانواده و جامعه را در برمی‌گیرد. فرد زاینده، نیاز خویش به ابراز وجود را با نیاز به مشارکت ترکیب کرده و هدف‌های مشخصی را در رفاه دنیای اجتماعی بزرگ‌تر ادغام می‌کند (مک‌آدامز و لوگان، ۲۰۰۴).

افرادی چون سنایی پدیدآور بوده‌اند. زیرا پس از تغییر و تحول و برگشت از حالت انزوای درونی در فکر تغییر جامعه پیرامون خود و آگاه کردن اجتماع از دنیای کشف و شهود خود برآمده‌اند. سنایی خود در یکی از نامه‌هایش درباره این تغییر شیوه چنین می‌گوید:

«روزی من که مجدودین آدم سنایی‌ام، در مجد و سناء این کلمات نگاه کردم خود را نه از آن مجد جسمی دیدم و نه از آن سنا قسمی و در این خزینه مطالعت کردم. نه جان را از این خزینه هزینه دیدم و نه جسم را از این خرمن‌گاه، کاه‌برگی یافتم. کاهدان جانم در جوش آمد و جسم در خروش. گفتم: ای دریغا که براقی که سخن پاک را به عالم پاک رساند، جانم از آن پیاده است، گو این که «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» و آفتابی که جواهر غیب را به جان نماید، جان از آن نابینا و مؤکد. از بس که این فکرت زحمت کرد و این مالیخولیا استیلا آورد تا چنان شدم که از این سودا سواد دیده‌ام سپیده کاری بر دست گرفت و بیاض صبحم سیاه‌داری پیشه کرد. چون این همم به غایت برسید و این غم به نهایت، همی‌نابیوسان مفرح همی و مفرح غمی از درد و تنخانه جان من درآمد» (سنایی، ۱۳۷۹: ۴۳).

پ. ۷. به فعل درآوردن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی

ویژگی بسیار مهم شناختی فرد در دوره پختگی تفکر یک‌پارچه و ترکیبی است. فردی که به پختگی رسیده وقتی مطلبی را می‌خواند یا می‌شنود به جای پذیرش، آن‌ها را از صافی تجارب زندگی و آموخته‌های خود می‌گذراند و تعبیر و تفسیر می‌کند. این تفکر ترکیبی دارای عناصر عاطفی و اجتماعی و متمرکز بر حل مسائل عملی زندگی است. به همین دلیل بزرگ‌سالان و پختگان نسل هدایت‌کننده جامعه به حساب می‌آیند و رهبری نهادهای مختلف اجتماعی و فرهنگی را به عهده دارند. آنان به طور مسلم با پیچیدگی کار استفاده یک‌پارچه‌تر و انعطاف‌پذیرتری از هوش خود خواهند برد (الطف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

سنایی حدیقه/الحقیقه خود را به مثابه یک راهنمای اخلاقی و رهنمودی برای شیوه‌های رفتار گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی تلقی می‌کرد. در این گونه روایت‌گری‌ها نیز به زمامداران و حکمرانان عصر خویش اندرز می‌دهد و این نکته خود در کارنامه تصوف از نکات ارزنده‌ای است (سنایی، ۱۳۷۳: ۲۲).

میر چون جفت دین و داد بود      خلق را دل ز عدل شاد بود  
ور بود رای او سوی بی‌داد      ملک خود را داد سر به سر بر باد  
(حدیقه، ۱۹۴)

تاریخ حیات ممدوحان سنایی نشان می‌دهد که وی تا پایان عمر مدح را کنار نگذاشته است اما این نکته که مدح وی در دوره‌های دوم و سوم زندگی رنگ و لعاب دیگری به خود گرفته است، خود نشان‌دهنده این است که سنایی در این مرحله از زندگی فردی است که به پختگی رسیده است و به جای پذیرش کامل سنت مدح آن را بنابر باورها و ارزش‌های خود اصلاح می‌کند. این هنجارشکنی خود نشان‌گر پختگی فکری صاحب آن است که به مثابه رهبری تاثیرگذار می‌تواند قصیده‌سرای بعد از خود را هدایت کند به طوری که تاریخ‌قاصید فارسی به قبل از سنایی و بعد از سنایی تقسیم می‌شود.

## نتیجه‌گیری

طبق گزارش تذکره‌ها در طول تاریخ هزار ساله زبان و ادب فارسی شاعران و عارفان بزرگی ظهور کرده‌اند که در طول زندگی دچار تحولات شخصیتی چشم‌گیری شده‌اند. از این

میان می‌توان به افرادی هم‌چون سنایی اشاره کرد.

طبق نظریه بحران میان‌سالی، انسان در سن میان‌سالی از بسیاری از فعالیت‌ها دست کشیده و به دنبال گسترش فرصت‌های فراغت بیشتری است. از سوی دیگر انسان در این سن به درون‌بینی رو آورده و به ارزیابی گذشته و در نهایت بازنگری طرح‌های آینده می‌پردازد. سنایی نیز موقعیت شغلی ویژه‌ای در دربار داشته که پس از تغییر حال، ترک موقعیت خویش کرده به دنیای درون خویش روی آورده است. وی پس از ترک دربار از شهر غزنین می‌گریزد و به بلخ رو می‌آورد. این مهاجرت بیان‌گر بازنگری وی در طرح‌های آینده خویش است و تغییر مضامین اشعار وی و رو آوردن به شعرهای مذهبی و عرفانی نشان‌گر این بازنگری است. برای نشان‌دادن نقش سنایی در تحول قصیده فارسی، می‌توان قصاید او را به سه گروه تابع سنت قصیده‌پردازی، قصاید بینابین و قصاید نو تقسیم کرد. از جهت ساختاری و محتوایی، هر چه از طرف قصاید گروه نخست به طرف قصاید گروه سوم پیش برویم، میزان نوآوری سنایی در ساختار صوری و محتوایی قصاید بیشتر می‌شود. در حوزه ساختار صوری، عبور از چهار چوب‌های سنت قصیده و در انداختن طرحی نو که مبتنی بر آزاد کردن فرم قصیده از قید "اجزای چهارگانه" است، ویژگی شاخص سنت‌شکنی و نوآوری سنایی است. در حوزه محتوایی، تلفیق گفتمان‌های سازگار (مدح و وعظ، مدح و عشق، مدح و انتقاد اجتماعی) و گفتمان‌های ناسازگار (دینی و میخانه‌ای) نوآوری خاص سنایی است که منجر به آفرینش قصاید تازه‌ای (صوفیانه-زاهدانه، قلندری، اخلاقی) شد که در شاعران بعدی بسط و گسترش یافت. بدین دلایل است که می‌توان تاریخ قصیده فارسی را به دو دوره قبل و بعد از سنایی تقسیم کرد.

برخی از افراد نیز در بحران انتخاب انزوا یا هم‌جوشی با دیگران به سر برده و نهایتاً در برخی افراد، این بحران به سوی هم‌جوشی با دیگران کشیده می‌شود که نتیجه آن زاینده‌گی در برابر رکود است. به این معنا که افراد به دنبال هدایت کردن نسل بعدی بوده و احساس تعهد بیشتری نسبت به جامعه خود دارند. سنایی نیز پس از انزوا و روگردان شدن از مدح و ستایش حاکمان، به شعر وعظی و حکمی و عرفانی روآورد و تعهد خویش را نسبت به جامعه و نسل بعدی با برج گذاشتن آثار خلاق عرفانی و اجتماعی نشان داد.

شاید علت اصلی بحران میان‌سالی از یک سو انباشته‌شدن تجارب بهتر و بهتر دیدن

زندگی و از سوی دیگر رسیدن به نیمه راه زندگی و نظاره سرایش نیمه دوم زندگی و فنای نهایی باشد. افزایش آگاهی از جوانب گوناگون معمولاً در نقطه معینی به جهش و بصیرت فکری و هویت و شخصیت تکامل یافته‌تر می‌انجامد و باعث می‌شود که فرد، خود و دیگران را به چشم دقیق‌تری ببیند و در صدد بازسازی جنبه‌هایی از زندگی خود برآید. لازم به ذکر است که در برخورد با این بحران همه چیز به هوشمندی، ساختار شخصیت، و امکانات مقابله با رخدادهای زندگی بستگی دارد. سنایی نیز پس از ترک دربار و سفر به شهرهای گوناگون و کسب دانش و حکمت از محضر حکمای عصر در صدد بازسازی جنبه‌هایی از زندگی خویش برآمد و پس از ورود دوباره به شهر خویش، غزنه، در یک انزوای کامل زندگی کرده است.

انباشته شدن تجارب زندگی و بازنگری و تحلیل این تجارب به دریافت مفهوم زندگی و نظریه‌پردازی درباره کیفیت و تحولات آن منجر می‌شود. ترکیب پیچیده‌ای از دو جنبه متمایز شخصیت یعنی تفکر و عواطف راه وصول به خردمندی را هموار می‌کند. بازنگری و بازسازی ارتباط جنبه‌های عقلی و عاطفی تجارب برای دستیابی به یک احساس معنی‌دار و منسجم از خود اصیل‌ترین کارکرد رشد دوره بزرگ‌سالگی است که در حالت کامل خود به خردمندی می‌انجامد. این خردمندی را می‌توان در نزد سنایی یافت. زیرا وی پس از این تحول و خویش‌نگری و بازگشت به موطن اصلی خویش با وجود آن همه زندگی طولانی و تلخ در غربت، می‌توانست درون هاله‌ای از شرف و اعتباری که شاعر بزرگ بودن و داشتن اندیشه‌های والای دینی و اخلاقی برای او در تمام عالم اسلام فراهم آورده بود، زندگی آسوده‌ای داشته باشد و عمر را به پایان برساند، اما منابع نشان می‌دهد که وضعیت بدین‌گونه نبوده و وی در یک انزوای کامل زندگی کرده و پای برهنه راه می‌رفته است و حتی پیشنهاد همسری خواهر حاکم غزنه، بهرام‌شاه، را نیز نپذیرفته است.

به طور کلی درجات بالای پختگی را در افراد معدودی می‌توان مشاهده کرد. آثار بزرگ علمی و هنری و فرهنگی بشری نیز غالباً اگرچه نه همیشه توسط افرادی خلق شده است که به مرحله پختگی کامل رسیده‌اند. برای مثال مهم‌ترین کشفیات لویی پاستور پس از چهل سالگی بود. چارلز داروین پنجاه ساله بود که نظریه تکامل خود را ارائه کرد. وقتی که لئوناردو داوینچی تصویر مونالیزا را نقاشی کرد ۵۲ سال داشت. زمانی که سعدی اثر ماندگار

گلستان را نوشت پنجاه سالگی را پشت سر گذاشته بود. جلال‌الدین مولوی کتاب مثنوی را در ده سال آخر عمر خود که افکارش به منتها درجه پختگی رسیده بود به رشته تألیف در آورد. حکیم بزرگ فردوسی طوسی نیز کتاب شاهنامه را در فاصله سال‌های ۴۵ تا ۷۵ سالگی خود سروده است. سنایی نیز آثار برجسته عرفانی خود از جمله حدیقه‌الحقیقه را که اولین اثر منظوم و منسجم عرفانی است در این دوران از زندگی خویش سرود. بنابراین وصول به پختگی و خلق آثار جاودانه هرگز به سادگی اتفاق نیفتاده است.



## منابع

### الف. کتاب‌ها

۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۶۴). شکوه قصیده. سازمان انتشارات و آموزش و پرورش انقلاب اسلامی: تهران.
۲. برک، لورا. (۱۳۸۹). روان‌شناسی رشد: از نوجوانی تا پایان زندگی. (ترجمه یحیی سید محمدی). تهران: ارسباران. تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی (۲۰۰۷).
۳. چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۴). طریق صوفیانه عشق. تهران: مهراندیش.
۴. دبروین، ی. (۱۳۷۸). حکیم اقلیم عشق. ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). با کاروان حله (ج یازدهم). تهران: انتشارات علمی.
۶. سنایی، مجددوبن آدم. (۱۳۷۹). مکاتیب سنایی. به اهتمام و تصحیح نذیراحمد. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). طلایه‌دار طریقت. ج سوم. تهران و کرمان. ستارگان و خواجوی کرمانی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه. ج دوم. انتخاب و شرح محمدرضا راشد محصل. تهران: جامی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹). حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. شفیی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). تازیان‌های سلوک. ج دوم. تهران: آگاه.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). در اقلیم روشنائی. ج دوم. تهران: آگاه.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ششم. تهران: فردوس.
۱۳. فتوحی، محمود و محمدخانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۵). شوریده‌یی در غزنه. تهران: سخن.
۱۴. لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۱). روانشناسی رشد، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: سمت.
۱۵. منصور، محمد. (۱۳۸۹). روان‌شناسی ژنتیک. تهران: سمت.

### ب. مقالات

۱۶. زرقانی، سید مهدی؛ فرضی، سارا. (۱۳۸۷). تحلیل انقلاب روحی سنایی بر اساس نظریه ژک لکان. جستارهای ادبی. شماره ۱۶۶. پاییز ۱۳۸۸. صص ۸۷-۱۰۹.

### پ. منابع لاتین

17. Lachman, M., E. (2004). Development in midlife. *Annu Rev Psychol*, 55, 305-331.
18. Brim, O., G. Ryff, C., D. Kessler, R., C. (2004). The MIDUS National Survey: An Overview; in Brim OG, Ryff CD, Kessler RC (eds): How Healthy Are We? A National Study of Well-Being at Midlife. Chicago, University of Chicago Press, pp 1-34.
19. Terence, C., C. Nattavudh, P., Andrew, J., O. (2015). Longitudinal Evidence for a Midlife Nadir in Human Well-being: Results from Four Data Sets. *The economic Journal*, 127(599), 126-142.

